



### The meaning of "Tabarroj" according to the 33rd verse of the holy Quran surah Ahzab

Javad Sarkhosh\*<sup>1</sup> | Seyede Fateme Zahra Hosseini<sup>2</sup> | Hadis Rajabi<sup>3</sup>

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: [j.sarkhosh@alzahra.ac.ir](mailto:j.sarkhosh@alzahra.ac.ir)
2. PhD Student, Yadegar Imam Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: [se.hosseini91@yahoo.com](mailto:se.hosseini91@yahoo.com)
3. Assistant Professor, Department of Islamic Learning, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: [h.rajabi@alzahra.ac.ir](mailto:h.rajabi@alzahra.ac.ir)

#### Volume info

Vol. 21  
Series: 75  
Summer 2026

#### Article Type

Research Paper

#### Article History

Received:  
31 December 2024

Revised:  
10 January 2025

Accepted:  
18 January 2025

Published:  
22 June 2026

#### ISSN – E-ISSN

ISSN: 2645-4955  
E-ISSN: 2645-5269



### Abstract

Despite human being's natural desire towards seeking and presenting beauty, in religious trainings women's presenting their inborn beauties to others has been denied. So, the case that in holy Quran "Tabarroj" has been denied raises these questions that first what is "Tabarroj"? and second if "Tabarroj" means seeking beauty why it should be denied in spite of its being one of the human being's natural desires?

Some believe that the denial of "Tabarroj" is the same as the denial of presenting beauties; so, here it has been tried to explain the meaning of "Tabarroj" according to the 33rd verse of the holy surah Ahzab. In this study, in the light of the deep and extended examinations, it has been concluded that "Tabarroj" is different from representing a woman's inborn beauties to men who are called "Na Mahram" according to religious trainings. So the denial of this self-representation and also presenting beauties to others is not an absolute denial and tries to protect women and also families against the danger of "Tabarroj".

**Keywords:** Tabarroj, early ignorance, beauty, scarf, drunk, principals.





## چیستی تبرُّج بر مبنای آیه ۳۳ سوره احزاب

جواد سرخوش<sup>۱\*</sup> | سیده فاطمه زهرا حسینی<sup>۲</sup> | حدیث رجبی<sup>۳</sup>

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران Email: [j.sarkhosh@alzahra.ac.ir](mailto:j.sarkhosh@alzahra.ac.ir)

۲. دانشجوی دکترا، واحد یادگار امام(ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Email: [se.hoseini91@yahoo.com](mailto:se.hoseini91@yahoo.com)

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران Email: [h.rajab@alzahra.ac.ir](mailto:h.rajab@alzahra.ac.ir)

### چکیده

علی رغم اینکه انسان میل به زیبایی دارد همچنین این میل به زیبایی را با اظهار زیبایی و با جستجوی از زیبایی ارضاء می کند اما در آموزه های دینی مشاهده می کنیم که زنان از ارائه زیبایی های خود نهی شده اند این مسئله که در قرآن کریم از تبرج نهی شده این سوال را برمی انگیزاند که اولاً تبرج چیست؟ ثانیاً اگر تبرج ارائه زینتهاست چرا باید برخلاف میل طبیعی انسان مورد نهی قرار گیرد؟ برخی بر این باورند که نهی از تبرج نهی از ارائه زیبایی هاست؛ از این رو در مقاله حاضر کوششی انجام گرفته تا چیستی تبرُّج و عیار تحقق مصادیق آن را در پرتو آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب شفاف سازی نموده و به دین پژوهان و دیگر مشتاقان ارائه نماید. در پرتو کوشش یاد شده معلوم شد تبرُّج با خودنمایی و نشان دادن زیبایی های ذاتی و عارضی زن به نامحرمان ملازمه دارد. نهی از این خودنمایی و اظهار زینت ها، نهی مطلق نبوده بلکه نهی از آن برای نامحرمان بوده است تا با رعایت آن هم زنان از امنیت بیشتر برخوردار باشند و هم پیوندهای خانوادگی آسیب نیند.

کلیدواژه ها: تبرُّج، جاهلیت اولی، زینت، جلباب، خمار، قواعد.

سال و شماره

سال ۲۱، پیاپی: ۷۵  
تابستان ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵  
الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



استناد: سرخوش، جواد، حسینی، سیده فاطمه زهرا؛ رجبی، حدیث. (۱۴۰۵). چیستی تبرُّج بر مبنای آیه ۳۳ سوره احزاب؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده؛ ۲۱(۷۵): ۱۹۵-۲۱۴.

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)



OPEN ACCESS

## مقدمه و بیان مساله

از آنجا که تمایل و کشش در دو جنس مخالف در هر یک از انواع حیوان، زن و مرد نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از آنجا که پاسخگویی به کشش یاد شده از محرکات خارجی متأثر می شود شرع مقدس برای سوق دادن این توان در مسیر صحیح حدودی را مشخص ساخته است. به عبارت دیگر شرع مقدس روابط انسانی را مرزبندی نموده است تا روابط انسانی مانند روابط حیوانی نباشد. از این رو از برخی از امور که بستر ساز استعمال و صرف این نیرو به صورت حیوانی صرف است منع نموده و برای آن حرمت قائل شده است. یکی از اموری که چنین تاثیری را از خود باقی می گذارد عرضه کردن تحریک آمیز زن و مرد به یکدیگر است که از آن به تبرُّج یاد می شود. با توجه به این که قرآن از تبرج نهی نموده از این رو این پرسش رخ می نماید که آیا مطلق تبرج حرام است یا قسم خاصی از آن مقصود است؟ بنابراین باید چیستی تبرج ممنوع تبیین گردد. از همین رو در پژوهش حاضر، به روش تحلیلی و توصیفی و با تحقیق در منابع معتبر سعی شده است ضمن زدودن جهل و ابهام نسبت به مطالب گفته شده و بصیرت افزایی حق پژوهان به این سوال اصلی پاسخ داده شود که از چه حیث "تبرج" مورد نهی الهی واقع شده است و حدود متعلق نهی (شاخص تعیین مصداقی تبرجی که متعلق نهی واقع شده است) چیست؟ نظر به اهمیت موضوع و برپا بودن چالش آن در حال حاضر برای جوامع مسلمان، تعمداً تمام منابع اقوال صاحب نظران و مفسران در این خصوص، در متن پژوهش بعنوان تاکید بر وجه اعتبار حداکثری مدعا ذکر شده است.

## واژه‌شناسی

تبرُّج (Tomakup , ostentation , usecosmetics , toadornherself showing , self- Exhibition.)  
 اهل لغت هر کدام، واژه مذکور را از زاویه دید خود معنا و مفهوم شناسی کرده و مورد اظهار نظر قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد دقیق‌ترین سنجش مفهومی در خصوص این لغت توسط ابن فارس صورت گرفته است، البته بسیاری از لغویون (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۲۳؛ ر.ک: فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۶، ۱۱۵؛ جوهری ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۹۹؛ آزهری ۱۴۲۱: ج ۱۱، ۳۹۱۲۵؛ زبیدی ۱۴۲۱: الجزء الخامس، ۴۱۴). نیز این نظر را بیان داشته‌اند که «تبرُّج مصدر باب تفاعل از ماده «برج» است (باب تفاعل نه معنا

دارد و یکی از آنها صیروت است؛ یعنی خود را به حالتی در آوردن). ابن فارس معتقد است: «ب- ر- ج دارای دو اصل است: یکی به معنای ظهور و دیگری به معنای (بُرج) پناهگاه است. بُرج نیز از این ریشه است؛ ابن فارس ۱۳۸۷: ج ۱، ۷۶). اهل لغت البرج را صفتی دانسته‌اند مربوط به زیبایی، برخی دیگر از جمله ابن اثیر معنای اصلی «بُرج» را ظهور و بروز دانسته و با در نظر گرفتن اصل یا ریشه دوم گفته‌اند که بُرج مصدر بروج به معنای هر چیز ظاهر و آشکار است. (ابن اثیر ۱۳۶۴؛ المفردات فی غریب القرآن، ۴۱). بر این اساس بُرج به معنای خودنمایی، جلوه‌گری، تبختر، تکشّف، تکبر، خرامیدن به ناز، و زینت‌نمایی، تظاهر و جلب توجه کردن، معنا شده است. (لسان العرب، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۱۱)

تعریف بُرج در گفتار اهل لغت به نحوی است که به نظر می‌رسد قدر مشترک کلام تمامی آنها ظهور و بروز زینت است. به طوری که اکثر لغویون از جمله ابن منظور، بُرج را اظهار شهوت‌انگیز نیکویی‌ها و زیبایی‌های زنان در برابر مردان بیگانه دانسته که در رفتار، گفتار، حرکات یا هر عمل دیگری پدید آید. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۱۱؛ ر.ک: زبیدی ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۹۴؛ حریری، بی تا: ۷۸؛ وجدی ۱۹۷۱: ج ۲، ۹۸؛ جوهری ۱۴۲۹: ج ۳؛ قرشی ۱۳۷۱: ج ۸، ۱۷۴؛ تونی ۱۴۲۷: ۳۸؛ بستانی ۱۳۷۸: ۲۸). زبیدی گفته: هنگامی که زن زیبایی‌های گردن و رخسارش را نمایان ساخته یا به خرامان و با ناز راه برود و هر آنچه که شهوت مردان خواستار آن است را اظهار نماید؛ بُرج نموده است. (زبیدی ۱۴۲۱: ج ۳، ۲۹۴؛ ر.ک: جوهری ۱۴۲۹، ۲۹۹؛ فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۶، ۱۱۵؛ قریب ۱۳۶۶: ۱۳۹؛ ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۲۳؛ ۱۸۸؛ ازهری ۱۴۲۲: ج ۱۱، ۳۹؛ ابن فارس، ج ۱، ۷۷؛ اصفهانی ۱۴۱۲: ۴۲) البته صاحب المنجد الوسیط، بُرج را زیاده روی در آشکار نمودن زیور و زیبایی دانسته است. (گروه مؤلفان ۲۰۰۳: ۶۷). راغب اصفهانی در معنای بُرج، گفته‌اند که «تبرُّجَت المرأة» یعنی زن در اظهار کردن زیبایی‌هایش در آشکار ساختن زیبایی، خود را شبیه به ستارگان نموده است. (همان: ۴۲). مصطفوی نیز گفته است: هر حرکت یا سکون از زن که موجب جلب نظر بیگانه شود و در قلب اجنبی ایجاد ریه شود آن بُرج است. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۲۷۷) در نهایت ابن اثیر قیدی را به تعریف مذکور اضافه نموده و گفته است: آشکار نمودن زینت و زیبایی در غیر محل آن (یعنی زمانی که اسباب حلیت موجود نباشد) است؛ (ابن اثیر ۱۳۶۴: ۱۱۳؛ ر.ک: زبیدی ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۹۴؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۹)

با توجه به نکات ذکر شده در مورد استعمال این کلمه، می‌توان گفت یکی از معانی حقیقی آن، ظهور و بروز است؛ و اشتقاق آن از ساخت تفعّلی کلمه «برج» محرز گردیده است، زیرا آنچه به طور واضح از مصدر تبرج به ذهن متبادر می‌شود، ظهور و بروز و نمایان بودن است.

### تبرج در قرآن:

تبرج و مشتق‌های آن، در دو آیه از قرآن کریم (سه مورد) به کار رفته است. دومورد در آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید.) (الأحزاب: ۳۳/۳۳)

مورد دیگر کاربرد آن در آیه معروف به «قواعد» «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ...» (و زنان سالخورده که (از ولادت و عادت) باز نشسته‌اند و امید ازدواج و نکاح ندارند در صورتی که اظهار تجملات و زینت خود نکنند بر آنان باکی نیست که جامه‌های خود (یعنی لباسهای رو مانند عبا و چادر و روپوش و امثال آن) را نزد نامحرم‌مان بر گیرند، و باز هم عفت و تقوا گزینی (و بر نگرفتن جامه) بر آنان (در دین و دنیا) بهتر است، و خدا (به سخنان خلق) شنوا و (به اغراض و نیات آنها) آگاه است.) (النور: ۶۰/۲۴)

همچنین در آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که از آن پیداست و باید روسری خود را بر [سینه خویش] [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینت‌شان

نهفته می دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید (النور: ۳۱/۲۴). در آیه سوم (النور: ۳۱/۲۴) نهی از اظهار زینت‌های زنان در برابر مردان بیگانه است؛ که این، یکی از مصادیق تبرُّج است. (قرشی ۱۳۷۱: ج ۸، ۱۷۴). آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب به طور خاص تبرُّج را ذکر نموده (الأحزاب: ۳۳/۳۳) و از آن نهی کرده است؛ بدین ترتیب با بررسی نظرات مفسران مختلف شیعه و سنی پیرامون این آیه، چیستی تبرُّج و معیار آن مورد بررسی قرار گرفته است.

### مصادیق تبرُّج:

- در آیه ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه نور:
- برخی مصادیق تبرُّج مورد اشاره صریح قرار گرفته است که بارزترین آن عبارت‌اند از:
  ۱. آشکار نمودن زینت‌های پنهان (از طریق پوشش نامناسب، نازک و ...)
  ۲. اظهار زیبایی کردن و جایگاه زینت پنهان
  ۳. راه رفتنی که جلب توجه نموده و باعث آشکار شدن زینت‌های پنهان می‌شود.
  ۴. مطابق آیه "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ..." (احزاب: ۳۳/۳۳): صحبت نمودن (کلام تحریک آمیز)
  ۵. رفتار تحریک آمیز مثل شوخی با نامحرم
  ۶. استفاده از بوی خوش
  ۷. آرایش
- با توجه به فلسفه منع تبرُّج در اسلام که همانا مهار غریزه جنسی بین دو جنس مخالف، در غیر محل مجاز آن می‌باشد، شاید بتوان گفت هرآنچه که باعث ایجاد تحریک و غلیان این غریزه شود، در دایره مصادیق تبرُّج داخل بوده و جزء مصادیق تبرُّج محسوب می‌شود.
- در آیه ۳۳ سوره مبارکه‌ی احزاب:
 

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ...» و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، ....

شان نزول:

شیخ طوسی آورده است: در جاهلیت رسم بوده که هر زنی علاوه بر همسر یک نفر رفیق مرد داشته باشد که خداوند زنان پیامبر (ص) را از تبرج نهی کرد. (طوسی: ج ۸، ۳۳۶؛ طبری ۱۳۷۲: ج ۴، ۳۵۶). برخی نیز گفته‌اند شاید این آیه به جاهلیت زمان پیغمبر (ص) اشاره داشته باشد؛ زیرا که زنان در آن زمان محجب نبوده‌اند و اطراف خمر را بر کمرشان می‌انداختند و گردنشان و سینه‌هایشان را نمایان می‌کردند و قرآن کریم زنان پیامبر (ص) را از این اعمال منع کرده است. (مکارم شیرازی ۱۴۲۱: ج ۱۳، ۲۳۴). آلوسی در خصوص شأن نزول این آیه گفته است: برخی شیعیان شأن نزول آیه را به خروج عایشه نسبت می‌دهند. در حالی که این آیه به طور مطلق در خصوص ماندن زنان در خانه نیست و گر نه پیامبر (ص) آنان را به حج و عمره نمی‌برد و صحیح است که این زنان بعد از پیامبر (ص) به حج می‌رفتند به جز سوده، و منظور از استقراری که بیان شده وقاری است که بر سایر زنان دارند. البته در صورتی که در خانه بمانند. (آلوسی ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۸۷). برخی از مفسران در تعریف تبرج گفته‌اند: تبرج به معنای خودنمایی، تبختر، تکبر و و راه رفتن زن بین مردان نامحرم با عشو و ناز است؛ برخی دیگر نیز فخر فروشی و تکبر زن را تبرج نام نهاده است؛ درحالی‌که برخی دیگر پوشیدن لباس‌های کوتاه در حالی که قدرت بر تهیه لباس باشد را تبرج نامیده است؛ مقاتل نیز چنین گفته است: هرگاه زن روسری خود را از سرش بیاندازد و آن را محکم نبندد، به طوری که گردن و گردنبندش پنهان نباشد پس همه چیزش نمایان می‌شود؛ این کثیر راه رفتن زن بین مردان بیگانه همراه با نمایش سر و گردن خود را، معنای تبرج عنوان کرده است. کلبی تبرج را با توجه به تاریخ قبل از اسلام تعریف نموده و گفته تبرج، رفتار آن زنانی است که لباس‌هایی از لؤلؤ و مروارید پوشیده و در وسط راه‌ها راه رفته و از این کار باکی نداشتند و مبرد نیز گفته است: تبرج، نشان دادن محاسنی است که پوشاندن‌شان واجب می‌باشد. طبری گفته است: «منظور از تبرج جاهلیت اولی، آن است که یک زن جمع کند بین شوهر و رفیق خود، پس پایین تنه خود را برای شوهر خود قرار می‌دهد (که با او آمیزش و مجامعت کند) و ، بالا تنه را برای رفیق خود قرار داده تا او را بوسیده، معانقه نموده و در آغوش کشد.» (طبری ۱۴۱۲: ج ۲۲، ۴). شیخ طوسی ضمن اشاره به تعاریف فوق، آورده‌اند: تبرج معانی مختلفی دارد مثل: ۱. سعه در چشم (چشمی که گشاده و زیبا باشد) و ۲. سعه در دندان‌ها (اگر فاصله داشته باشند). (طوسی، بی تا: ج ۸، ۳۳۶). دیگر مفسران از جمله علامه - طباطبایی و زمخشری، تبرج را خودآرایی و طنازی و ظاهر شدن در برابر مردم (همانطور که برج یا



قلعه برای همه هویدا است) دانسته‌اند؛ (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۰۹؛ ر.ک: ابن عطیه اندلسی ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۸۴؛ ابوعبیده ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۳۸؛ آل سعدی ۱۴۰۸: ۷۹۸؛ ثعالبی ۱۴۱۸: ج ۴، ۳۴۵؛ ثقفی تهرانی ۱۳۹۸: ج ۴، ۳۲۱؛ رازی ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۱۶۷، ۳؛ ۱۹۶۶؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۱: ج ۲، ۹۹۴) برخی دیگر نیز راه رفتن با ناز و کرشمه یا هرگونه اظهار زینت و زیبایی در معرض دید مردان بیگانه معنا کرده‌اند. (آلوسی ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۸۷؛ ر.ک: ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۸، ۴۷۶؛ سیوطی، ج ۵، ۱۹۷؛ تهرانی صادقی: ج ۲۴، ۱۱۰؛ قاسمی ۱۴۱۸: ج ۸، ۶۷) برخی دیگر نیز تعاریفی از جمله خودآرایی و طنزازی و راه رفتن زنان با کرشمه و ناز و دیگر معانی را در تعریف فوق داخل نموده‌اند. (آلوسی ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۸۷؛ اندلسی ۱۴۲۰: ج ۸، ۴۷۶؛ وجدی ۱۹۷۱: ۷۹۳؛ سیوطی ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۹۷؛ غفرانی ۱۳۸۸: ۱۴۲؛ صادقی تهرانی ۱۳۶۵: ج ۲۴، ۱۱۰؛ قاسمی ۱۴۱۸: ج ۸، ۶۷). بررسی اقوال مختلف در این باب، نشان‌گر آن است که بیشتر دانشمندان علم تفسیر در تبیین ماهیت تبرُّج عنصر اظهار و ابراز را مورد توجه قرار داده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۵۵۸؛ ر.ک: بغدادی ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۲۵؛ شیخ طوسی، بی تا: ج ۸، ۳۳۶؛ بیضاوی، ج ۲، ۱۳۸؛ طبری: اول، ج ۲۲، ۴؛ ثعالبی، ج ۴، ۳۴۵؛ حائری تهرانی ۱۳۷۷: ج ۸، ۳۰۰؛ حقی بروسوی: بی تا: ج ۷، ۱۷۰؛ خطیب: بی تا: ج ۱۱، ۷۰۶؛ آلوسی، ج ۱۱، ۱۸۷؛ رازی، ج ۱۵، ۴۱۶؛ زجاج ۱۴۲۰: ج ۳، ۲۱۵؛ زحیلی ۱۴۱۸: زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۳۷؛ طنطاوی: ج ۱۱، ۲۰۷؛ صادقی تهرانی، ج ۲۴، ۱۱۰؛ سید قطب، ج ۵، ۲۸۶؛ فیض کاشانی ۱۴۱۸: ج ۲، ۹۹۴؛ قرطبی ۱۳۶۴: ج ۱۴، ۱۷۹؛ کاشانی ۱۳۷۳: ج ۴، ۲۹۶؛ مجلسی الثاني، ۱۴۰۴هـ؛ قاسمی، ج ۸، ۶۷؛ ابن عطیه، ج ۴، ۳۸۴؛ مراغی: ج ۲۲، ۹؛ مظهری ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۳۸؛ بغوی: ج ۳، ۶۳؛ نخجوانی ۱۹۹۹: ج ۲، ۱۵۵). زمخشری می‌گوید: «لا تبرُّجَن» یعنی عشو و ناز نکنند و احتمالاً منظور از این نهی، عدم ظاهر کردن زینت است. این که تبرُّج را در پوشیدن لباس نازک، بدن نما و نشان دادن گردن و گردن بند تفسیر می‌کنند معنای قدیمی تبرُّج است که به جاهلیت اولی مربوط می‌شود. در حالی که تبرُّج مقید به زمان نیست. شاید هم بتوان هر آنچه شهوت مردان را برانگیزاند تبرُّج نامید. (زمخشری، ج ۳، ۵۳۷)؛ فخر رازی گفته است: «البروج» در کلام عرب به معنای قصرها و قلعه‌هاست و اصل آن در لغت به معنای ظهور است. گفته می‌شود «تبرُّجَت المرأة» زمانی که زن زیبایی‌های خود را نشان بدهد. (فخر رازی، ۱۰، ۳۶۵). اغلب مفسرین از جمله شیخ طوسی، مرحوم طبرسی، علامه طباطبایی و ... گفته‌اند: تبرُّج معانی مختلفی دارد مصدر تشبیهی

است، اصل تبرُّج از برج گرفته شده؛ همانطور که برج، قلعه برای همه هویدا است، تبرُّج نیز ابراز کردن زر و زیور و موارد زینت و زیبایی (سعه در چشم، در دندان‌ها اگر فاصله داشته) از طرف فرد می‌باشد. تبرُّج یعنی ناز و کرشمه کردن و «هو اظهار المحاسن للرجال» به معنای اظهار زینت و ابراز محاسن و جمال برای مردان است، خود نمایی، تکبر، فخر فروشی، عشو و ناز در راه رفتن است؛ پوشیدن لباس نازکی که بدن را کاملاً نپوشاند یا نشان دادن زیبایی‌های گردن، گردنبند و گوشواره تفسیر شده است و انجام دادن هر کاری که سبب تحریک شهوانی مردان شود. (طوسی، ج ۸، ۳۳۹، زحیلی، ج ۲۲، ۱۰؛ طنطاوی، ج ۱۱، ۲۰۷؛ رازی، ج ۷، ۱۷۰؛ طبرسی ج ۴، ۳۵۶؛ بیضاوی، ج ۲، ۱۳۸؛ کریمی حسینی، ص ۴۲۲؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ۴۲۵؛ جرجانی، ج ۸، ۶؛ قاسمی، ج ۱۳، ۴۸-۴۹؛ طبری، ج ۲۲، ۵؛ طباطبایی، ج ۱۶، ۳۰۹. الوسی، ج ۱۱، ۱۸۷؛ رازی، ج ۱۵، ۴۱۴؛ مراغی، ج ۶، ۲۲؛ کاشانی: ج ۴، ۲۹۵). طبرسی بیان نموده‌اند که معنای تبرُّج در جاهلیت اولی، این است که آنها یعنی زنان جاهلیت اولی تجویز می‌کردند، که یک زن می‌تواند بین شوهر و رفیقش جمع کند. (طبرسی: ج ۴، ۳۵۶) برخی نیز آورده است: نشان دادن محاسنی که سترش واجب است. (اندلسی ابوحیان: ج ۸، ۴۷۷). کاشانی متفاوت‌تر از بقیه به تعریف تبرُّج درخصوص مردان اشاره نموده و گفته است تبرُّج، اظهار کردن محاسن مرد است و تبرُّج مأخوذ از برج که فراخی چشم و بروج که به معنی غرفه‌ها است و خانه‌های مرتفع به جهت ظهور آن، از این مأخوذ است.

### جاهلیت اولی:

معنای معروف جهل این است که چیزی را شناسی، از این رو گفته می‌شود: «مِثْلِي لَا يَجْهَلُ مِثْلَكَ». کسی مانند من با شخصی مانند تو نا آشنا نیست. این که در قرآن کریم می‌فرماید: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ» یعنی جاهل به حال آنان است. تعبیر «جاهلیت اولی» تعبیری قرآنی است؛ زیرا تاکنون سندی مبنی بر کاربرد آن در غیر متون قرآنی یافت نشده و به نظر می‌رسد اول بار در قرآن کریم به کار رفته است. جاهلیت دو معنا دارد یک معنای عام که همان «ناآگاهی» و «نادانی» است؛ این واژه در عصر جاهلیت در چهار محور، معنای خاص پیدا کرده است این چهار محور، عبارتند از: حمیت جاهلی، داوری جاهلی، ظن جاهلیت و تبرُّج جاهلی مربوط است. باتوجه به با بهره

گیری از کاربرد واژه جاهلیت در قرآن کریم، به مجموعه‌ی اعتقادات، رفتارها، نظام ارزش‌ها و بینش اعراب از دیرباز تا عصر رسالت جاهلیت گفته می‌شود. طبق تقسیم‌بندی قرآن کریم دو نوع جاهلیت وجود دارد؛ یکی جاهلیت اولی که در قرآن کریم به صراحت ذکر شده است و به دوران پیش از اسلام مربوط می‌شود و جاهلیت دوم که جاهلیت آخری نام گرفته است. با فرض اینکه گزینه زمان، فصل جدایی، نوع دوم از نوع اول بوده است، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. این که جاهلیت اول مربوط به دوره پیش از اسلام است (کلیه ادوار پیش از اسلام یا یک دوره مشخص مثل زمان نوح یا ابراهیم یا...)، مورد توافق همه اندیشمندان است؛ اما آنچه مورد بحث و نزاع می‌باشد، بحث پیرامون جاهلیت دوم است. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ کاشانی، ج ۲، ص ۲۸۳؛ سیوطی، ج ۵، ۴۱). علامه طباطبایی نیز معتقد است: «منظور از جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است، پس مراد جاهلیت قدیم است...» (طباطبایی، ج ۱۶، ۳۰۹). زمخشری گفته است، ممکن است منظور از جاهلیت اولی، جاهلیت کفر پیش از اسلام بوده و جاهلیت دیگر، جاهلیت فسق و فجور در زمان اسلام باشد؛ بنابراین معنای آیه این می‌شود که بار دیگر مانند تبرج زنان در عصر پیش از اسلام خود نمایی و تبرج نکند (زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۷). این آیه در سیاق تاریخی متن قرآن بیشتر ناظر به جاهلیت شبه جزیره در دوره‌ی نزدیک به اسلام است (قرطبی: ۱۳۶۴ ج ۱۴، ۱۷۹، ج ۷، ص ۱۱۷). بنابراین در صورت تفسیر جاهلیت به عموم دوره‌ی قبل از اسلام، این پرسش مطرح می‌شود که آیا صفت «أولی» برای جاهلیت به معنای وجود جاهلیت دیگری در دوره‌ی اسلامی است، چرا که برخی از مفسران معتقدند که آثاری از اخلاق دوره‌ی جاهلی ممکن است در دوره‌ی اسلامی نیز برجای مانده و به طور کلی ریشه کن نشده باشد. (طبری، ج ۲۲، ص ۸؛ طوسی، ج ۸، ص ۳۳۹). یا به بیان دیگر، هرگونه فسق و فجوری که در دوره‌ی اسلامی پدید آید خود نوعی از جاهلیت دوم در برابر جاهلیت قبل از اسلام است. (زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۷). این که از جاهلیت نخستین سخن به میان آمده است روشن می‌شود که جاهلیت دومی نیز در پی خواهد آمد که زنان با تبرج و جلوه‌گری در جامعه حاضر خواهند شد، بر همین اساس برخی از اندیشمندان از جمله سید قطب مدعی اند که جاهلیت نام یک دوره‌ی تاریخی نیست، نام یک نوع فرهنگ است او می‌گوید: «جاهلیت دوره‌ای خاص و مشخص از زمان نیست، بلکه فرهنگ خاصی است که جهان بینی خاصی درباره‌ی زندگی دارد، ممکن است این حالت و جهان بینی در هر مکان و هر زمانی پیدا شود. هر جا که باشد معلوم می‌شود

جاهلیت در آنجا وجود دارد قرآن از آن جهت قوم عرب را اهل جاهلیت خوانده که آن قوم، حکومت را به هوای نفسانی و تمایلات خود تفویض می کرده‌اند، و حکومت خدا را نمی پذیرفته اند و به همین جهت قرآن (اسلام) را به جای جاهلیت به آن قوم بخشیده است. بنابراین، میزان و مقیاسی که قرآن حیات بشر را با آن می‌سنجد حکومت هوی یا حکومت خداست، و در هر زمان و هر مکان که هوی به جای خدا حکومت کند آن زمان زمان جاهلیت و آن مکان، مکان جاهلیت است، خواه در سرزمین عربستان قبل از اسلام باشد و خواه در سایر اقطار زمین و در زمانی دیگر؛ ایشان را اهل جاهلیت شمرده زیرا آن اقوام نیز از سنن هدایت خدا پیروی نکرده‌اند؛ بنابراین جاهلیت- در اصطلاح قرآن- یک نوع حالت و کیفیت روحی و فکری است که از پذیرفتن هدایت الهی امتناع دارد، و یک قسم برنامه و نظامی است که حکومت دین و آیات خدا را نمی پذیرد، زیرا اساس و ریشه جاهلیت پیروی از هوی و انحراف از هدایت و سرپیچی از رسالت‌های خدا و اعراض از پذیرش حکومت خداست. (سید قطب، ج ۳، ۲۸۱؛ بلاغی، ص ۱۲).

### تبرُّج جاهلی:

در آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (الأحزاب: ۳۳/۳۳) جعفر بن ایطالب در پاسخ به پرسش نجاشی از علت مهاجرت او و همراهانش به حبشه گفت: ما مردمی اهل جاهلیت بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوردیم و به فحشاء دست می زدیم و ....؛ کلام موجز جعفر بن ایطالب، نشان دهنده‌ی وضعیت دوران جاهلیت قبل از اسلام است و در مجموع می‌توان گفت که همه‌ی عقاید، رفتارها، سنت‌ها و ارزش‌هایی که در عصر پیش از بعثت بر جامعه عرب حکم فرما بود و اسلام آنها را نفی، رد و انکار کرد، از مظاهر جاهلیت است. از جمله این مظاهر، رعایت نکردن اصول عفت عمومی است که می‌توان با استنباط از آیات قرآن احادیث نبوی و سخنان بزرگان دین، به مصادیق آن دست یافت. خداوند به زنان پیامبر (ص) فرموده در فضل و شرف همتایی ندارید و شرط این شرف و بزرگی رعایت تقواست. برخی از مفسران برآنند که این آیه گرچه خطاب به همسران پیامبر آمده اما حکم آن عام و شامل همه‌ی زنان می‌شود (ماوردی: ج ۵، ص ۴۰۰). علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه آورده است که تکلیف شما زنان به خدا سودی نمی‌رساند بلکه خدا برای مصلحت تان شما را امر کرد (قمی: ج ۲، ص ۱۹۳). مقاتل درباره‌ی آیه «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ

الجاهلیه الاولى» گفته است: زن همه‌ی زیور آلات خود را بروز می‌دهد. ۱. همچنین بیان کرده است: زن بین مرد راه می‌رفت درحالی که سینه هایش و گردنش را نشان می‌داد و خدا زنان را سفارش کرد به پنهان نمودن هیأت و حالاتشان؛ قرآن کریم تصویری از دوران جاهلیت را تشریح کرده تا آثار آن را جامعه اسلامی محو کند و این تبرُّج از نشانه‌های جاهلیت است. به همین سبب این اوامری که اول آیه آمده به شمولیت زنان مومنین اشاره دارد ۲ مخصوص ازواج نبی نیست؛ زیرا که امر به نماز و زکات که در پایان آیه ذکر شده مخصوص زنان نبی نیست بلکه جامع تمام زنان مسلمان است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۵، ۴۷۶ قمی: ج ۲، ۱۹۳). برخی از مفسران از ارتباط بین «قَرْنَ فِیْ یُوتُکُنَّ» و «لَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِیَّة» چنین استفاده کرده‌اند که فرمان به خانه‌نشینی در برابر خودنمایی مرسوم در دوره‌ی جاهلی است و به طور مطلق از بیرون رفتن زنان از منزل نهی نشده است. (فضل الله، ج ۱۸، ۲۹۸) گفته شده این آیه به معنای نهی مطلق نیست هرچند برای نماز و حج باشد (اظهری ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۸۷). به عبارت دیگر در صورتی که دلالت آیه به لزوم خانه‌نشینی باشد، این نوع حکم از احکام ارشادی است که صرفاً جنبه‌ی حمایت از حریم عفت زنان را مدنظر داشته و در صورت حفظ این حریم در بیرون از منزل، علتی برای حرمت نمی‌ماند. (صادقی تهرانی ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۱۰۹) زیرا که مفهوم استقرار به این معنی نیست که زن در خانه بنشیند (اسید قطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ۲۵۹). با توجه به معنای جاهلیت و تبرُّج، به خوبی معلوم می‌شود که منظور از تبرُّج جاهلی چیست؟ به عبارت دیگر عمل جاهلی می‌تواند در میان مسلمانان نیز وجود داشته باشد؛ یکی از مظاهر جاهلیت بی‌غیرتی مردان و بی‌حیایی زنان است همانند زمان جاهلیت قبل از اسلام که برخی از زنان به جز یک شوهر، یک دوست هم داشتند (فیض کاشانی: ج ۲، ۹۹۲) و برخی از زنان بر سر در خانه‌ی خویش پرچمی بلند می‌کردند که به معنای آمادگی برای پذیرش مشتری بود. زنان خود را با آرایش‌های عصر خویش می‌آراستند و قسمت‌هایی از مو و گردن و سینه‌ی خویش را برهنه می‌گذاشتند. (طبرسی: ج ۴، ۳۵۶) هر زن مسلمانی که در غیر محل مجاز، تبرُّج و خودنمایی کند عمل او تبرُّج جاهلی است، حال جاهلیت قدیم یا جدید فرقی ندارد. بنابراین قرآن کریم طی این آیه می‌فرماید

۱. این نظریه با جاهلیت اولی تناسبی ندارد.

۲. این تحلیل با ظاهر آیه سازگاری دارد، زیرا عنوان یا نساء النبی اختصاصی است؛ اگر نساء النبی خصوصیتی نداشته است چرا

خطاب یا ایها المومنات به کار نرفته ؟

چون کیانند؟ همانند هیچ یک از زنان نیستید شما باید یک منش و روش خاص داشته باشید، پس شما نباید به شیوه قبل از اسلام خود را بیارائید و در جامعه خودنمایی کنید لذا یک تبرج خاص را مدنظر قرار داده یعنی تبرج جاهلیت اولی. این نهی چگونه به سایر زنان امت پیغمبر تسری داده می شود؟ از باب اینکه شأن زنان پیامبر (ص) این است که الگوی جامعه باشند و عموم زنان باید از آنها الگوبرداری کنند پس حکم این آیه به سایر زنان نیز می رسد؛ هرچند که زنان پیامبر اختصاصاتی دارند که با بقیه متفاوتند مثلاً قرآن کریم فرموده است: زنان پیامبر (ص) مادران شما هستند پس کسی نمی تواند با مادر خود ازدواج نماید.

### تبیین و تحلیل ماهیت تبرج:

بر اساس مبانی پیش گفته که همگی مبتنی بر آیات و روایات بودند باید گفت: "تبرج" لفظی است با معنای معلوم نزد مخاطبین کتاب؛ مفهوم و مراد از تبرج یک مفهوم عرفی بوده فلذا در کتاب یا روایات تعریفی از آن صورت نگرفته است. این لفظ مانند خیلی از الفاظ دیگر که متعلق حکم الهی قرار گرفته اند معانی عرفی روشنی داشته اند که برای یافتن آن معانی باید به عرف رجوع کرد مثل کلمه غنا و نیز کلمه حرز در فقه جزایی، نه غنا و نه حرز هیچکدام در منابع فقهی مورد تعریف واقع نشدند تنها به یک علت و آن اینکه معانی این الفاظ نزد عرف شناخته شده بوده اند و شارع مقدس، آن الفاظ را با همان معانی عرفی، متعلق حکم خویش قرار داده است از اینرو این واژه ها نیازمند تعریف خاص نبوده اند؛ بر همین اساس فقهای مثل شهید اول و ثانی تصریح می کنند که "الحرز لا تحدید له شرعاً" لذا در منابع فقهی و شرعی معنایی غیر از معنای عرفی آن اراده نشده و در همان معنای عرفی متعلق احکام فقهی قرار گرفته اند. تبرج منهی عنه مثل مفهوم صلوات نیست که در گذر زمان معانی مختلفی یافته باشد (قبل از اسلام، دعا و بعد از اسلام نماز نیز ذیل عنوان صلوات قرار گرفته است) بنابراین اگر یک مصداق مظنون به تبرج نوعاً تأثیرگذار نباشد، پس قطعاً مصداق تبرج مورد نهی هم نخواهد بود! اینک جای این سوال هست که حتی اگر برخی افراد به لحاظ ویژه گی های شخصی خود از آن فعل مظنون به تبرج متأثر شوند آیا باز هم مصداق تبرج نخواهد بود؟ پاسخ این است که اولاً نه هر تبرجی حلال است و نه هر تبرجی حرام؛ تبرجی (اظهار وجودی)

مورد نهی است که اکثریت افراد جنس مخالف را متأثر سازد اگرچه برخی از افراد به علل ویژه-گی های شخصی از این رفتار تاثیرگذار نوعی، منفعل نشوند هکذا ابراز و اظهاری که نوعاً در جنس مخالف اثرگذار نیست نیز حرام نمی باشد اگرچه برخی از افراد به لحاظ ویژه گی های شخصی خود از متأثر شوند. ثانیاً تبرج مورد نهی الهی واقع شده است برای حفظ طهارت و پاکی فردی و جلوگیری از موانع رشد روانی؛ خداوند متعال فرموده است: "لاتتبعوا خطوات شیطان ان الشیطان یأمر بالفحشاء والمنکر" (بقره ۱۸۶)؛ فحشاء پیروی از میل و فرمان شیطان است لذا خداوند متعال از برداشتن اولین گام به سوی فحشاء نهی فرموده است که عبارتست از همان نظر و ادامه نظر مظاهری که تاثیرگذار است؛ همچنین آحاد افراد انسان را از اینکه خویشان را در منظری و سیمایی عرضه کنند که نوعاً افراد جنس مخالف را به برداشتن اولین گام شیطانی می کشاند نهی نموده است چون غایت این گام ها فحشاء است.

با تحلیل فوق روشن گردید که معیار تبرج تحریک آمیز بودن است! اما آیا این تحریک نوعی است یا شخصی؟ پاسخ اینست که گاهی ممکن است یک تظاهر، یا یک نمایشی از اندام برای نوع مردها تحریک آمیز باشد و گاهی ممکن است یک رفتار برای مردها اینگونه نباشد بلکه صرفاً بعضی از اشخاص از آن متأثر می شوند؛ لذا اگر رفتاری نوعاً تحریک آمیز نیست، نمی تواند مصداق تبرج باشد اگرچه بعضی افراد به طور نادر از آن متأثر شوند. آن تأثر شخصی، بازگشت به ظهور نوعی جنس مخالف نمی کند بلکه ناشی از ویژه گی های نفسانی شخص متأثر شده است پس نسبت به او تکالیفی در این حالت فعلیت پیدا می کند که برای دیگر افراد هم نوع او به علت آنکه نوعاً تحت تاثیر واقع نشده اند فعلیت نیافته است. آوازی که نوعاً انسان ها را از حالت تعادل عادی و عرفی خارج سازد در این صوت دارای وصف تاثیرگذاری حداکثری در نوع افراد انسانی است نه ادراک زیبایی صوت! (نه اینکه ادراک ناموزونی و ناسازگاری صوت ملاک ما باشد) بلکه واکنش غیر ارادی اغلب مردم در استماع آن صوت و یا حتی در سماع آن صوت، احساس کنند که نمی توانند تعادل رفتاری خویش را به نحو عادی حفظ کنند بلکه در خود بیابند که به گونه ای متأثر شده اند که از آن توازن رفتاری در آستانه خروج هستند؛ لذا گفته می شود صوت لهوی صوت حرام است، صوت لهوی را معادل با صوت مطرب تعریف می کنیم و طرب را وجود یافتن شادمانی یا حزنی می دانیم که صاحبش را از حال تعادل در رفتار متوازن عرفی خارج می سازد. لذا هر رفتار،

ابراز یا اظهار خویش که نوعاً جلب توجه کند و اغلب افراد یک نوع نسبت به آن متأثر شوند، اگر بستر سوق اغلب افراد نوع به یک حرام باشد، آن رفتار ممنوع خواهد بود. اما مصادیق این رفتار تحریک آمیز ممکن است در زمان‌های مختلف و به اشکال مختلف تبلور و تجلی یابد لکن کار فقیه تشخیص مصداق و یا شمول و عدم شمول صدق عنوان بر معنوی نیست بلکه تشخیص مصداق، وظیفه‌ی خود مکلفان و خود افراد است. در علم اصول فقه از باب ملازمات عقلیه، نهی از یک شیء مستلزم نهی از مقدمات آن است؛ لذا اگر ارتکاب یک فعل حرام متوقف باشد بر ارتکاب مقدماتی که به آن فعل حرام منتهی خواهد شد، آن مقدمات نیز به تبع خود فعل، حرام می‌شوند. البته این در صورتی است که نهی به خودی خود آن مقدمات تعلق نگرفته باشد مگر اینکه خود آن مقدمات نیز اولاً و بالذات حرام خواهند بود نه ثانیاً و بالغیر! درخصوص نظر به نامحرم نیز تطبیق مسأله اینطور است که اگر فرض نمائیم که نظر به جنس مخالف بالذات مورد نهی واقع نشده است، آنگاه باید حرمت به آنرا از باب مقدمه به حرام تبیین کنیم لکن پدیدآورندگان این مقاله معتقدند نفس نظر به نامحرم اعم از آنکه متبرج باشد یا غیر متبرج باشد مورد نهی است و بالذات متعلق نهی واقع شده است. اکنون این سوال پیش می‌آید که در اینصورت آیا ادراک انفعالی یا تفاوت چهره جنس مخالف، گناه است؟ پاسخ این است که: خیر؛ لکن استمرار ارادی نگاه، اساساً منتج به تولید گناه خواهد شد، فلذا از این لحظه به بعد، نگاه ممنوع است و از همین‌رو در آیه شریفه تأکید شده است: "قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم..." وقتی خداوند ما را به غضب بصر امر و از نگاه نهی کرده است به طریق اولی از سایر مقدمات نیز نهی کرده همچنانکه انسان اولاً و بالذات از ارتکاب زنا نهی شده است، لکن روابط نامشروع چون مقدمه قریب یا بعید این حرام است، ثانیاً و بالتبع خود روابط نامشروع نیز قاعداً مشمول حکم حرام قرار می‌گیرد اما بر اساس نظر نگارنده، همین مقدمات نیز چون بالضروره منتج به حرام خواهند شد، خود نیز اولاً و بالذات منهی عنه و حرام می‌باشند.

### نسبت تبرج با جنسیت:

برخی از مفسران صدق تبرج در جنس مخالف را معتبر نمی‌شمارند از این‌رو تبرج محرک شهوت که مورد نهی است برای همجنس نیز مصداق پیدا می‌کند اگرچه برخی نیز صدق اطلاق تبرج را



نسبت به همجنس مورد تردید قرار داده اند برخی دیگر نیز آنرا نوعی انحراف معنا کرده اند که از این حیث اگر ما آنرا پذیرا باشیم نوعی انحراف معنا می شود. قید "تأثیرگذاری" تبرج اختصاص به جنس مخالف ندارد بلکه می تواند افراد جنس موافق را نیز متأثر سازد برخی اگرچه برخی صدق تبرج را برای نیز همجنس بیان کرده اند؛ البته از نظر پدید آورندگان تبرج می تواند معلول انحراف باشد نه اینکه خودش ذاتاً انحراف معنا شود اما تبرج صفتی برای سیمای انسان و از مقوله کیفیت ظهور است لذا مفسران در تعریف تبرج جنسیت را وارد نکرده و تعریف کلی ارائه داده اند. بنابراین تعاریف، می توان گفت که تبرج جنس مذکر برای همجنس اش، نیز صادق است ولی برخی با حالت شک و تردید صحیح بودن تبرج برای همجنس را بیان کرده اند. (مجلسی، ج ۱، ۷۳). برخی دیگر نیز آن را نوعی انحراف، معنا کرده اند. (خویی ۱۴۱۶) و قول دیگر مبنی بر این است که تبرج همان اظهار «ماستره احسن» است یعنی اظهار زینت و محاسنی که پوشاندن و پنهان کردن آن بهتر است (ابن اثیر ۱۳۶۴: ۱۱۳).

فیض کاشانی نیز در تعریف تبرج آورده است اظهار زینت زنان و محاسن مردان است. (فیض کاشانی ۱۴۱۸: ج ۲، ۹۹۲) ملافتح ا.. کاشانی نیز به صحت اطلاق تبرج بر مردان معتقد بوده و آورده است «تبرج، اظهار محاسن مرد است توسط خودش» (کاشانی ۱۳۳۶: ج ۷، ۲۷۴)

فخر رازی ذیل تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب می گوید: تبرج مختص زنان نبوده چرا که شارع مقدس در پایان آیه، با ضمیر مذکر خطاب قرار داده و قرن ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) تا علاوه بر زنان اهل بیت، مردان آنها نیز مشمول آیه شوند. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۱۶۷؛ سید کریمی حسینی ۱۳۸۲: ۴۲۲) بعضی نیز در این باره می گوید: برای زن با ایمان جایز نیست به مرد بیگانه نگاه کند و اگر به او تمایلی پیدا کرد، حتماً چشمش را فرواندازد تا مرتکب گناه نشود و این کار برای او شایسته و بهتر است و این دلیلی است بر اینکه تبرج مخصوص زنان نیست و مردان نیز در حد معمول باید از خودآرایی پرهیزد (زمخشری، ج ۳، ۲۳۰). مقصود تبرج خودآرایی نیست آراستن غیر از اظهار زینتی است که رویت آن شهوات را در اکثر افراد جنس مخالف تحریک می کند، برمی انگیزد و فروزان می کند. این در حالی است که برخی دیگر از مفسران و فقها از جمله شیخ طوسی معتقدند که آیه به صورت مؤنث بیان شده، لذا به تبرج زنان اشاره دارد. (طوسی، بی تا: ج ۸، ۳۳۶)

## نقد نظر فخر رازی

در رد استدلال فخر رازی بر تعمیم تبرج به مردان باید به این نکته توجه کرد که عبارت "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت" تعلیلی برای احکام سابق است که شعاع شمول تمام دستورهاى الهی ویژه اهل بیت را فرا می گیرد و اعلام می کند هریک از فرمان های ویژه الهی برای اهل بیت مثل فرمان ویژه وجوب نماز شب برای نبی اکرم (ص) از آن رو است که خداوند می خواهد با امثال این فرمان ها پلیدی ها را از شما دور گرداند؛ این تعلیل، تعلیلی است برای موارد اعم از فرمان های مذکور قبل از آن؛ لذا نمی توان به این تعلیل تمسک کرد و اعلام نمود در خانه ماندن تکلیف مردان اهل بیت نیز هست بنابراین نمی توان به کارگیری ضمیر "کم" را دلیل بر تعمیم تبرج به مردان قرار داد.

## نقد نظر ملا فتح الله کاشانی:

ملا فتح الله کاشانی، اظهار محاسن مرد توسط خود شخص را نیز مصداق تبرج می داند. لذا با بیان تحلیلی در باب جمله "ما ستره احسن" می توان چنین گفت که "ما" در این عبارت، اطلاق دارد و اطلاقی افاده عموم می کند پس اختصاص پیدا نمی کند به زیبایی که پوشاندن آن بهتر است بلکه هر آنچه را که سترش احسن است را شامل می شود درحالی که در تبرج بروز و ظهور وصفی از خویش است که آحاد جنس مخالف را متأثر می سازد.

## نتیجه گیری

تبرج به معنی رفتاری از انسان که او را همچون برج در انظار دیگران و به ویژه جنس مخالف، برجسته می سازد، در صورتی که نوعاً محرک جنس مخالف باشد و باعث تغییر حال آحاد افراد جنس مخالف شود به گونه ای که نتوانند تعادل خود را حفظ کنند (ولو اقل افراد به هر دلیلی مستثنی باشند) شرعاً فعلی است حرام و منتهی عنه. تبرج به این معنا، به نظر برخی از محققین، نوع انسان اعم از زن و مرد را در بر می گیرد لکن نظر حداکثری ایشان در خصوص شمول قطعی آن بر زنان متفق علیه و بلا منازع است. از همه مقدمات پیش گفته، آراء فقها و مفسرین و تحلیل آن ها در در خصوص موارد مبتلا به بانوان در جامعه موارد ذیل روشن می شود:

۱. اصل تبرُّج امری مذموم نبوده و آنچه مذموم و قبیح است، تبرُّج برای غیر همسر است و آنچه رد شده است اظهار زیبایی در غیر محل خود (نزد مردان بیگانه) می‌باشد.
۲. آرایش و زینت به خودی خود برای زن امری مباح، مطلوب و از ضروریات زندگی زناشویی است؛ لکن آشکار کردن آن در مقابل مردان، بر حسب طبیعت رابطه‌ی میان ناظر و منظور علیه و حالات آنها، در شرع احکامی متناسب با آن وضعیت پیدا می‌کند: گاه جایز است و گاه ممنوع؛ اگر بیننده، مردی نامحرم باشد، حکم کلی قرآن در این فرض حرمت آشکار کردن زینت توسط زنان است (عدم تبرُّج)؛ لذا هر گونه حرکت و رفتاریاگر مقارن باشد با ارائه زینت‌های ذاتی و عارضی زنان برای نامحرمان، قطعاً حرام است تا آنجا که آرایش و خودآرایی زنان سالخورده (ناامید از زناشویی) نیز در برابر نامحرمان ممنوع است.
۳. آشکار ساختن زینت یعنی تبرُّج زن برای شوهر نه تنها ممنوع نیست بلکه به آن امر شده است. در برخی موارد بنا به ضرورت های زندگی اجتماعی آشکار سازی زینت های زن به طور محدود جایز شمرده شده است.
۴. نیازهای اجتماعی زن به گونه ای است که در برخی از موارد اختلاط با مردان را در صحنه‌ی زندگی اجتماعی می‌طلبد. در این موارد پنهان کردن زینت برای زن بسیار دشوار خواهد بود؛ چنان که گاهی آشکار کردن قسمتی از اعضای بدن مانند صورت و دستها تا میج برای رفع نیازها و انجام وظایف فردی و اجتماعی برای وی ضروری است و این مقدار، عُرفاً مصداق تبرج شمرده نمی‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت شاخص نهی از تبرُّج، تعبد محض نیست، بلکه تشخیص مصداقی آن و تحقق شامل شدن تبرج بر یک مصداق، امری قابل فهم و تشخیص برای عرف و تکلیف آحاد افراد جامعه است.

## Referenc

قران کریم

- Al-Baghdadi Aladdin Ali bin Muhammad, Labab al-Tawil fi Maani al-Tanzir, Dar al-Kutub Al-Elamiya - Beirut, first edition, 1415 A.H. [In Persian]
- Alousi Seyyed Mahmud, Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Dar al-Ketub al-Alamieh - Beirut, first edition, 1415 A.H. [In Persian]
- Al-Saadi Abd al-Rahman bin Nasser, Taysir al-Karim al-Rahman, Al-Nahda Al-Arabiya Library - Beirut, second edition, 1408 AH. [In Persian]
- Andalusi, (Abu Hayyan) Muhammad bin Youssef, Al-Bahr al-Massin fi al-Tafsir, Dar al-Fakr - Beirut, 1420 A.H. [In Persian]
- Azhari, Abu Mansur Muhammad bin Ahmad; Dictionary of the Ethical Culture, Dar al-Mara'ah, Beirut, Lebanon, 1421 AH. [In Persian]
- Baghwi Hossein bin Masoud, Maalam al-Tanzij in Tafsir al-Qur'an, Darahiya al-Trath al-Arabi - Beirut, first edition, 1420 AH. [In Persian]
- Baidawi Abdallah bin Omar, Anwar al-Tanzij and Asrar al-Tawael, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi - Beirut, first edition, (1418 AH). [In Persian]
- Baidawi Abdallah bin Omar, Tafsir Majaz al-Qur'an, Al-Khanji School - Cairo, 1381 AH. [In Persian]
- Bustani, Fouad Afram; Ranjbar, Ahmad; Manjad al-Taladam, First Asatir, Tehran, 1378. [In Persian]
- Faiz Kashani Mullah Mohsen, Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an, Publishing Center of the Islamic Tablighat Office - Qom, first edition, 1418 AH. [In Persian]
- Fakhr al-Din Razi Abu Abdallah Muhammad bin Omar, Al-Mafiyat al-Gheeb, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi - Beirut, 3rd edition, 1420 A.H. [In Persian]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad; Al-Ain, Hijrat Publications of Qom, 1410 AH. [In Persian]
- Fazlullah, Seyyed Muhammad Hossein, Tafsir Man Wahi Al-Qur'an, Dar Al-Malaq Lalprinta and Al-Nashar - Beirut, second edition, 1419 A.H. [In Persian]
- Ghasemi Mohammad Jamal al-Din, Mahasan al-Taweel, Dar al-Kutub Al-Alamiya - Beirut, first edition, 1418 A.H. [In Persian]
- Haeri Tehrani, Mir Seyyed Ali, Collections of Al-Darr and Al-Thamar Collections, Dar al-Kutub al-Islamiya - Tehran, 1377. [In Persian]
- Haghi Brosavi Ismail, Tafsir Ruh al-Bayan, Dar al-Fakr - Beirut, B. [In Persian]
- Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad; The End in the Strange Hadith and the Effect, 4th, Ismaili Press, Qom, 1364 AH. [In Persian]
- Ibn Atiyah Andalusia Abdul Haq bin Ghalib, the concise editor in the interpretation of the Holy Book, Dar al-Kutab al-Alamiyyah - Beirut, first edition, 1422 AH. [In Persian]
- Ibn Faris, Abu al-Husayn Ahmad bin Faris bin Zakaria; Dictionary of the Standards of Language, Research Institute of the Seminary and University, Qom, 1387 AH. [In Persian]
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, Lisan al-Arab, Dar Sader, Beirut, Lebanon, 1414 AH. [In Persian]

- Isfahani Company, Sheikh Muhammad Hussein, Studies in the Fundamentals, in one volume, Islamic Publications Office affiliated with the Association of Teachers of the Seminary of Qom - Qom - Iran, second edition, 1416 AH. [In Persian]
- Jafarian, Rasool: Rasalay Hijabiyyah, second edition, Dilil Ma Publications, Qom, 1428 AH. [In Persian]
- Johri Ismail bin Hammad; Al-Sahah fi al-Lagha, Daral-e-Marefa, Beirut, Lebanon, 1429 AH. [In Persian]
- Jurjani Abu Al-Mahasen Hossein bin Hassan, Jala-e-Azhan and Jala-e-Ahzan, University of Tehran Publications - Tehran, first edition, 1377. [In Persian]
- Kashani Mullah Fethullah, Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi Zazam al-Makhalifin, Mohammad Hassan Elami Bookstore - Tehran, 1336. [In Persian]
- Kashani, Summary of Al-Manhaj, Islamic Publications - Tehran, 1373 A.H. [In Persian]
- Khatib, Abdul Karim, al-Tafsir al-Qur'an for the Qur'an. [In Persian]
- Majlisi, Mirya al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, 26 volumes, Dar al-Kutub al-Islamiyya - Tehran - Iran, second edition, 1404 AH. [In Persian]
- Makarem Shirazi Nasser, the best interpretation of the Book of God, Imam Ali bin Abi Talib School - Qom, first edition, 1421 A.H. [In Persian]
- Maraghi Ahmad bin Mustafa, Tafsir al-Maraghi, Darahiya al-Trath al-Arabi - Beirut. [In Persian]
- Mazhari Mohammad Sanaullah, Al-Tafsir al-Mahtahani, Rushdieh Library - Pakistan, 1412 AH. [In Persian]
- Mostafavi, Hassan, Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, 14 volumes, Center for Translation and Publishing - Tehran - Iran, first edition, 1402 AH. [In Persian]
- Nakhjawani Nematullah Bin Mahmoud, Al-Fawath Al-Elahiya and Al-Mfatah Al-Ghaibiyah, Dar Rakabi Publishing House - Egypt, 1st edition, 1999 AD. [In Persian]
- Qortubi Muhammad bin Ahmad, Al-Jamee Lahakm al-Qur'an, Nasser Khosrow Publications - Tehran, 1st edition, 1364. [In Persian]
- Razi, Hossein bin Ali, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation - Mashhad, 1408 A.H. [In Persian]
- Sadeghi Tehrani Mohammad, Al-Balaagh fi Tafsir al-Qur'an with the Qur'an, author - Qom, first edition, 1419 A.H. [In Persian]
- Sadeghi Tehrani Mohammad, Al-Furqan in Tafsir Al-Qur'an with Al-Qur'an, Islamic Farhang Publications - Qom, second edition, 1365. [In Persian]
- Sayyed Ali Akbar Qurashi, Tafsir Ahsan al-Hadith, Basat Foundation - Tehran, 3rd edition, 1377. [In Persian]
- Seyyed bin Qutb bin Ibrahim Shazli, in the shadows of the Qur'an, Dar al-Shoroq - Beirut - Cairo, 17th edition, 1412 A.H. [In Persian]
- Siyuti Jalal al-Din, Al-Dar al-Manthur in Tafsir al-Mathur, Ayatollah Murashi Najafi Library - Qom, 1404 A.H. [In Persian]
- Tabari, Abu Jaafar; Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Al-Awli, Dar al-Marafa, Beirut, 1412 AH. [In Persian]

- Tabarsi Fazl bin Hasan., Majam al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Nasser Khosrow Publications - Tehran, 3rd edition, 1372. [In Persian]
- Tantawi Seyyed Muhammad, al-Tafsir al-Wasit for the Holy Qur'an. [In Persian]
- Thaalabi Abdul Rahman bin Muhammad, Jawaharlal Hassan fi Tafsir al-Qur'an, Darahiya al-Trath al-Arabi - Beirut, first edition, 1418 AH. [In Persian]
- Thaqfi Tehrani Mohammad, Tafsir Rovani Javaid, Burhan Publications - Tehran, 3rd edition, 2018. [In Persian]
- The first Majlesi, Muhammad Taqi, Rawda al-Muttaqin fi Sharh Man la Yahdrah al-Faqih, 13 volumes, Kushanbur Islamic Cultural Institute - Qom - Iran, second edition, 1404 AH. [In Persian]
- The second Majlisi, Molloy Muhammad Baqir bin Molloy Muhammad Taqi, Bihar al-Anwar al-Jamaa leder Akhbar al-Imam al-Athar, peace be upon them, 26 volumes. [In Persian]
- Tousi, Muhammad bin Hassan, al-Tabyan in Tafsir al-Qur'an, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi - Beirut. [In Persian]
- Tunisia, Zain al-Abidin; Al-Mu'jam Al-Madrsi, Al-Maktab al-Farabi, Syria, 1427. [In Persian]
- Zaheli, Tafsir al-Wasit (Zahili), Dar al-Fakr - Damascus, first edition, 1422 AH. [In Persian]
- Zaheli, Wahba Ibn Mustafa, Al-Tafsir Al-Munir in Al-Aqeedah and Al-Sharia and Al-Manhaj, Dar al-Fakr al-Mawdah - Beirut, Damascus, 2nd edition, 1418 A.H. [In Persian]
- Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir, Dar al-Kitab al-Arabi - Beirut, 3rd edition, 1407 A.H. [In Persian]
- Zubeidi, El-Sayed Mohammad Morteza Al-Hosseini; Taj al-Arus, Dar al-Hadaiya, Al Kuwait, 1421 AH, Part V, p. 414; [In Persian]

